

درس نهم

«غرش شیران»

قالب: قصیده*سبک: عراقی*وزن عروضی: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن*بحر عروضی: مضارع مثنیٰ آخرب مکفوف محذوف
ردیف: شما نیز بگذرد*واژه های قافیه: جهان، زمان، آشیان، دهان، ظالمان و ... *حروف قافیه: ان*شاعر: سیف فرغانی
مخاطب قصیده: طبقه ی مرقه و حاکم عصر شاعر محتوا: انتقاد سیاسی، نقد طبقه مرقه و حاکم عصر شاعر، نا پایداری ایام خوش آنان

۱- هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد

*رونق: تابش، فروغ، درخشش، زیبایی، رواج *جهان: مجاز از زندگی، هستی
*معنی بیت: ای ستمگران، مرگ به سراغ شما نیز خواهد آمد و دوران شکوه قدرت و حکومت شما نیز به پایان خواهد رسید.
*مفهوم: ناپایداری قدرت و حکومت و خوشی ها، همگانی و اجباری بودن مرگ و نیستی

۲- وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

*بوم: جغد، نماد شومی و نامبارکی و نحس بودن و در خرابه زندگی می کند *محنت: رنج، اندوه، غم، ج. مَحَن
*از پی: به خاطر *دولت: دارایی، زمان فرمانروایی، سعادت *وین: و این *دولت آشیان: آشیانه خوشبختی
*دولت آشیان: ترکیب اضافی مقلوب (آشیان دولت) *بوم محنت: تشبیه محنت به بوم *مراعات نظیر: بوم، خراب، آشیان
*تشبیه: دولت به آشیان *بوم محنت بر آشیان کسی گذشتن: کنایه از نابودی قدرت و اعتبار، از بین بردن خوشبختی
*معنی بیت: محنت و سختی، جغد شوم و ویرانگری است که به ما بسنده نمی کند، شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.
(رنج و سختی، خانه استوار شما را ویران می کند و سعادت شما را به بدبختی تبدیل خواهد کرد)
*مفهوم: ناپایداری بودن خوشی و سعادت مندی

۳- آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

*اجل: مرگ *گلوگیر: خفه کننده، آن چه راه گلو را بگیرد *خاص: ویژه، برگزیده *عام: فراگیرنده، همه، همگان
*خاص و عام: افراد برگزیده و افراد عادی
*آب اجل: اضافه تشبیهی *مراعات نظیر: گلوگیر، حلق و دهان *خاص و عام: تضاد و مجازا همه افراد
*تلمیح: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ← هر نفسی چشنده مرگ است
*معنی: مرگ که مثل آب همه مردم را خفه می کند و می کشد، روزی در دهان و گلوئی شما نیز فرو خواهد رفت (شما نیز مانند مردم عادی خواهید مرد و از مرگ رهایی نمی یابید)
*مفهوم: رهایی از مرگ امکان پذیر نیست و همه انسان ها می میرند.

۴- چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

*چون: وقتی که، پیوند وابسته ساز *داد: عدالت، دادگری *به جهان در: در جهان، به + در = دو حرف اضافه برای یک متمم (جهان)
*بیداد: ستم، ظلم *بقا: پایدار ماندن، دوام، همیشگی، پایداری *تضاد: داد و بیداد، عادل و ظالم
*معنی: وقتی دادگری دادگران در جهان پایدارنماند، بی تردید ستمگری ظالمانی شما نیز از بین می رود.
*مفهوم: ناپایداری ظلم و ستم ستمکاران و قدرتمندان

۵- در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت این عوعو سگان شما نیز بگذرد

*وعوعو: بانگ سگ، وغوغ، «نام آوا» که بیانگر صدای سگ است *غرش: صدای مهیب، فریاد ترسناک، بانگ جانوران درنده
*معنی: وقتی در این سرزمین و دنیا فریادانسان های شجاع و بزرگ خاموش شد شک نکنید که این صدای ناخوشایند شما انسان های فرومایه نیز به پایان می رسد. (وقتی انسان های بزرگ و دادگر مُردند بدون شک شما ستمگران نیز زنده نمی مانید)
*مملکت: می تواند مجاز از «دنیا، سرزمین»، باشد. *شیران: استعاره از انسان های شجاع و مردان بزرگ

***عوعو**: استعاره از قدرت های ظاهری ***سگان**: استعاره مصرّحه از افراد پست و فرومایه

***تضاد**: غُرش و عو عو ، سگان و شیران * **اشتقاق**: گذشت و بگذرد

***معنی**: وقتی که بانگ و خروش انسان های شجاع گذشت و رفت این صدای گوش خراش شما انسان های پست نیز یقیناً رفتنی است.

***مفهوم**: زوال پذیری شکوه و قدرت ظاهری انسان های پست و فرومایه

ارتباط معنایی دارد با بیت قبل.

۶- بادی که در زمانه بسی شمع ها بگشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

* **زمانه**: روزگار، دهر * **بسی**: بسیار * **بگشت**: خاموش کرد * **گشتن**: بی جان کردن، خاموش کردن آتش و چراغ و مانند آن

* **هم**: نیز * **چراغدان**: جای چراغ، اسم مشتق * **توجه**: هرگاه تکواژ « دان » به معنی دانستن و بن مضارع باشد یک تکواژ آزاد است و به همراه

تکواژ آزاد دیگر، یک واژه مشتق می سازد و اگر به مفهوم جای و ظرف باشد یک « پسوند » است و همراه با تکواژ آزاد یک واژه مشتق می سازد؛

مانند: شیمی دان ، ریاضی دان و... که واژه مرکب هستند و واژه های قنددان ، نمکدان و... مشتق هستند .

* **باد**: استعاره از مرگ، قدرت مردم ، عذاب الهی * **شمع**: استعاره از انسان های پرازشمند و بزرگ، انسان هایی که مثل شمع با نورشان وسیله ی

هدایت دیگران می شوند. * **چراغدان**: استعاره از حکومت، زندگی، حاکمان پست و کوچک * **مراعات نظیر**: شمع، بگشت، چراغدان

* **معنی**: همان بادی که شمع های گذشتگان را خاموش کرد ، چراغ شما را نیز روشن نخواهد گذاشت (شما نیز از تیره روزی و نابودی درامان نیستید).

۷- زین کاروان سرای بسی کاروان گذشت ناچار کاروان شما نیز بگذرد

* **کاروان سرای**: کاروان خانه ، محل اقامت موقتی قافله که در مسیر راه ها وجود داشت

* **کاروان**: قافله، عده ای مسافر که با هم حرکت کنند، از نظر ساختمان واژه « ساده » است .

* **کاروان سرای**: استعاره از دنیا، کشور * **تکرار**: کاروان * **کاروان اول**: استعاره از حکومت و سلسله گوناگون ، طبقات و گروه های مختلف

* **کاروان دوم**: عمر و زندگی انسان، حکومت و قدرت * **مراعات نظیر**: کاروان سرا و کاروان * **جناس تام**: کاروان و کاروان * **واج آرایی**: مصوت بلند/

/ /

* **معنی**: کاروان های بسیاری از این دنیا عبور کرده اند و رفته اندبه ناچار کاروان شما نیز خواهدگذشت.(حکومت و سلسله های و سقوط کردند یا

انسان های مختلفی آمدند و مردند. شما نیز سقوط خواهید کرد یا خواهید مرد).

* **مفهوم**: انسان ها همگی فانی هستند یا همه حکومت ها و حاکمان از بین می روند.

خیمه انس مزین بر در این کهنه رباط که اساسش همه بی موقع و بی بنیادست خواجه

دل ای رفیق درین کاروان سرای مبند که خانه ساختن آیین کاروانی نیست سعدی

ما کاروانیم و جهان کاروانسرا در کاروانسرا نکند کاروان، سرا

مهمان سراسر خانه دنیا که اندرو یک روز این بیاید و یک روز آن رود همایی

۸- ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد

* **مفتخر**: افتخار کننده * **طالع**: بخت و اقبال * **مسعود**: باسعادت * **اختران**: ستارگان * **خویشتن**: ضمیر مشترک

* **تأثیر اختران**: قدما اعتقاد داشتند که ستارگان در تعیین سرنوشت انسان دخالت دارد ؛ از این بابت بیت تلمیح دارد .

* **تلمیح** دارد به سخن علی (ع): **الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ** : روزگار دو روز است ؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو

* **معنی**: ای کسی که باغرور و افتخار به بخت بلندخود می نازی (خود را جاودانه می پنداری) سعادت تو ماندگار نیست و دوران شکوفایی ات تمام

می شود .

۸- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم تا سختی کمان شما نیز بگذرد

*جور: ستم*سخت کمان: تیرانداز ماهر، بی رحم و سنگدل، کسی که کمان سخت و محکم را بکشد و این نشانه قدرتمندی او بود*سختی کمان: قدرتمندی، قدرت و سلطه فراوان*کمان: مجاز از قدرت، سلطه، زور و ستم

*مراعات نظیر: تیر و سپر و کمان*تیرجور: تشبیه جوربه تیر*ز تحمل سپر کنیم: تشبیه تحمل (مشبه) به سپر (مشبه به)

*سپر کردن: کنایه از دفاع کردن، محافظ ساختن، پناه قرار دادن

پیش جان تو سپر کرده است یزدان تنت را تو چرا جان را همی داری به پیش تن سپر؟ ناصرخسرو

نه شرط عشق بود با کمال ابروی دوست که جان سپر نکنی پیش تیر بارانش سعدی

*معنی: ما با سپری از صبر و تحمل در برابر تیرستم شما از خودمان دفاع می کنیم تا زمانی که دوران قدرت شما نیز به پایان برسد.

(ما ستم های شما را صبورانه تحمل می کنیم تا دوران دشوار و رنج آور حکومت شما به پایان برسد)

۹-۱ ای تورمه سپرده به چوپان گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد

*شبان: چوپان*گرگ طبع: درنده خو

*تو: منظور انسان های پستی که حاکمان ستمگر را روی کار آورده اند.*رمه: استعاره از مردم، توده مردم

*چوپان گرگ طبع: استعاره از حاکم مستبد، عاملان ظالم حکومت*چوپان گرگ طبع: تشبیه: مشبه: طبع چوپان مشبه به: طبع گرگ، وجه

شبه: درندگی و از بین بردن مردم *چوپان گرگ طبع: نوعی پارادوکس *شبان: استعاره از حاکمان

*گرگی: استعاره از ظلم و ستم، رفتار ستمگرانه*مراعات نظیر: گرگ و رمه و شبان و چوپان*رمه و گرگ: تضاد (طباق)

*معنی: ای کسی که (ای پادشاه) مردم را به حاکمان گرگ صفت سپرده ای این گرگ صفتی حاکمان شما نیز روزی به پایان خواهد رسید (

این حاکمان ظالم شما نیز روزی خواهند مرد)

تحلیل و بررسی درس نهم شعر خوانی فارسی ۱ باز این چه شورش است

۱- باز این، چه شورش است که در خلق عالم است؟! باز این، چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟!

***باز:** دوباره، قیداست ***شورش:** آشوب و غوغا کردن، هیجان، آشفتگی، فتنه ***خلق:** آفریدن، آفرینش، آفریده، مردم، انسان، مخلوق ***عالم:** دنیا و آن چه در آن است، جهان، گیتی ***است دومی:** وجوددارد؛ اسنادی نیست، ناگذراست ***نوحه:** آن چه در مراسم سوگواری و عزاداری خوانده می شود، گریه و زاری و شیون بر مرده ***عزا:** اندوه شدید بر اثر مرگ کسی، سوگ، ماتم، سوگواری، عزاداری کردن ***ماتم:** غم، مصیبت، سوگ، غصه و اندوه بسیار داشتن ***مراعات نظیر:** نوحه، عزا، ماتم

***معنی:** دوباره این چه آشوب و غوغایی است که در بین مردم جهان وجود دارد؟ دوباره این، چه زاری و سوگواری و اندوهی است؟ نکته: شورش منظور هیجان و تکاپویی است که با آمدن محرم در مردم ایجاد شده، این بیت و ابیات بعدی در واقع براءت استهلالی یافضا سازی برای حال و هوای محرم است.

۲- باز این، چه رستخیزِ عظیم است؟! کز زمین بی نَفخِ صور، خاسته تا عَرشِ اعظم است

***باز:** دوباره، قیداست ***رستخیز:** رستاخیز، برخاستن مردگان، بعث، روزحشر و قیامت ***عظیم:** بزرگ، پرشکوه ***نَفخ:** دمیدن با دهان، دم ***نَفخه صور:** دمیدن اسرافیل در صور ***صور:** شاخ و جز آن، که در آن دمند تا آواز برآید؛ بوق ***صور اسرافیل:** شیپور اسرافیل که در روز قیامت، وی در آن دمدم و مردگان زنده شوند ***خاسته:** بلند شده، پدید آمده ***عَرش:** تخت پادشاه، سریر، خیمه، سایبان، در روایات دینی، جایی فراتر از همه آسمان ها، بلندای آسمان، آسمان نهم، فلک الافلاک ***اعظم:** بزرگ تر، بزرگوارتر ***عَرشِ اعظم:** ترکیب وصفی؛ عرش بزرگ. عرش بزرگ تر، واژه ای قرآنیست « وَاَلَهَا عَرَشٌ عَظِيمٌ » در این جا یعنی تا اوج آسمان و نزد خدا

***تضاد:** عرش و زمین ***تلمیح:** نَفخِ صور اشاره دارد به شیپور اسرافیل که در روز قیامت، وی در آن دمدم و مردگان زنده شوند ***مراعات نظیر:** رستخیز، نَفخ صور، عرش

***معنی:** دوباره این، چه رستاخیز بزرگی است که بدون دمیدن شیپور اسرافیل از زمین تا اوج آسمان پدید آمده است. ***نکته:** رستخیز عظیم قیامتی است که با آمدن محرم در زمین به وجود آمده است که تا عرش خداوند امتداد دارد بدون آن که اسرافیل در شیپور خود دمیده باشد.

۳- گویا طلوع می کند از مغرب، آفتاب کآشوب در تمامی ذراتِ عالم است

***گویا:** واژه ای که برای ظنّ و احتمال به کار رود، مثل این که ***آشوب:** فتنه، شور و غوغا ***مراعات نظیر:** آفتاب و طلوع، آفتاب و ذرات ***پارادوکس:** طلوع می کند از مغرب، آفتاب ***طلوع می کند از مغرب، آفتاب:** کنایه از اتفاق شگفت انگیز و غیرقابل باور، برعکس شدن اوضاع، دگرگون شدن اوضاع و نظم جهان ***تشخیص و استعاره:** ذرات؛ زیرادربینشان آشوب و فتنه افتاده است. ***حُسن تعلیل:** علت آشوب و هیجان ذرات عالم به سبب طلوع آفتاب ***معنی:** مثل این که خورشید از مغرب طلوع کرده است که در بین تمام ذرات جهان، فتنه و آشوب وجود دارد.

(خورشید با آمدن محرم که نوعی قیامت است برخلاف معمول از مغرب طلوع کرده و آشوب در تمام ذرات عالم افتاده است)

۴- گر خوانمَش قیامتِ دنیا، بعید نیست این رستخیزِ عام که نامش مُحرم است

***گر:** مخفف اگر ***قیامت:** روز رستاخیز، برانگیخته شدن پس از مرگ، آشوب و فتنه ***بعید:** دور، با فاصله زیاد، بیگانه ***عام:** فراگیر، شامل همه، همگان، همگانی ***مُحرم:** ماه اول از سال هجری قمری ***ش:** در مصراع اول، مفعول و در مصراع دوم، مضاف الیه ***تشبیه:** مُحرم به قیامت ***تلمیح:** اشاره به روز قیامت و برانگیخته شدن انسان ها ***معنی:** این برپاخاستن همگانی مردم را که نام آن مُحرم است، اگر قیامت دنیا بنامم، دوراز حقیقت و شگفت انگیز نیست.

۵- در بارگاهِ قدس که جای ملال نیست سَرهایِ قدسیان همه بر زانویِ غم است

***بارگاه:** دربار و کاخ شاهان، جایی که شاهان دیگران را به حضور پذیرند؛ ***بارگاه قدس:** سراپرده جلال و شکوه الهی ***قدس:** پاکی ***ملال:** اندوه، پژمردگی، افسردگی ***بارگاهِ قدس:** اضافه استعاری ***قدسیان:** استعاره از فرشتگان و ملکوتیان ***سربرزانوی غم نهادن:** کنایه از شدت غم و اندوه ***مراعات نظیر:** سر، زانو ***تضاد:** است و نیست ***جناس ناقص:** سر و بر و در ***زانوی غم:** اضافه استعاری و تشخیص

*معنی: درپیشگاه شکوه پروردگار که جای غم و اندوه نیست، همه فرشتگان به سبب واقعهٔ مُحَرَّم به شدت غمگین هستند.

۶- جن و ملک بر آدمیان، نوحه می‌کنند

گویا عزای اشرفِ اولادِ آدم است

* جن پری، موجود نامربی * ملک: فرشته . ج . ملایک، ملایکه * اشرف: شریف تر، گرانمایه تر، افراشته تر * اولاد:

* جن و ملک: مجاز از تمام موجودات * مراعات نظیر: نوحه و عزا، جن و ملک * اولاد: ج ولد، فرزندان، بچه ها

* اشرفِ اولادِ آدم: استعاره از امام حسین(ع) * مراعات نظیر: جن، ملک، آدم

* معنی: جن ها و فرشتگان همه برای انسان ها سوگواری می کنند؛ زیرا ماتم شریف ترین فرزند حضرت آدم است.

خورشیدِ آسمان و زمین، نور مشرقین

پروردهٔ کنارِ رسولِ خدا، حسین

* مشرقین: مشرق و مغرب * پرورده: پرورش یافته، پرورش داده شده، تربیت شد * ملک: فرشته ای که نزدیک به آستان حضرت حق است؛

جبرائیل، اسرافیل، میکائیل، عزرائیل * کنار: آغوش، بغل

* خورشیدِ آسمان و زمین، نور مشرقین: استعاره از امام حسین * تضاد: زمین و آسمان * زمین و آسمان: مجاز از تمام هستی

* مراعات نظیر: خورشید و آسمان و نور و مشرقین * تلمیح: مصراع دوم اشاره دارد به پرورش یافتن امام حسین در آغوش پیامبر

* معنی: امام حسین (ع) خورشیدی است که آسمان و زمین را از مشرق و مغرب، نورانی می کند. او در آغوش پیامبر پرورش یافته است

(امام حسین (ع) پرورش یافتهٔ آغوش پیامبر خدا، خورشید نام هستی و نور جهان آفرینش است)